

## ارتجاع، از هم گسیخته و در هراس

رژیم دیکتاتوری عربیان حاکم بر ایران در هراس و اضطراب به سر می‌برد. هزاران مزدور واحدهای ضد شورش در خیابان‌ها و میدان‌های تهران مستقر شده‌اند. وزارت کشور با صدور اطلاعیه‌ای حتی رسانه‌های وابسته به باندهای درونی هیئت حاکمه را تهدید نموده که چنانچه کلامی در مقابله با تصمیمات مراجع مسئول در امر انتخابات انتشار دهند، در حکم ایجاد اخلاص در تأمین نظم و امنیت است و با آن برخورد خواهد شد.

چه حادثه‌ای قرار است رخ دهد که این همه ترس در دل ارتجاع انداخته است؟ از نخستین روزهای سال جدید فرماندهان و روسای دستگاه سرکوب رژیم، دادستان تهران، دادستان کل کشور، رئیس دستگاه قضایی، وزیر کشور و دیگر مقامات امنیتی و پلیسی رژیم اعلام نمودند که "فتنه" ای جدید در راه است و باید پیشاپیش با آن مقابله شود. آن‌گونه که فتنه در قاموس سیاسی استبداد دینی معنا می‌دهد، شورش و قیام توده‌ای برای سرنگونی رژیم و جمع‌کردن بساط استبداد است. چه شد که چهار سال پیش، بحثی از وقوع "فتنه" نبود، بالعکس رژیم برای عادی جلوه دادن اوضاع، گله‌های طرفدار این با آن مهره استبداد را با رقص و پای‌کوبی به خیابان‌ها فرستاد و اکنون پلیس خیابان‌ها را به اشغال خود درآورده است؟ پاسخ این است:

نارضایتی وسیع توده‌ای و آمادگی توده مردم نه‌فقط برای امتناع از شرکت در خیمه‌شب‌بازی انتخاباتی رژیم، بلکه برای سرنگونی آن. گروهی از وابستگان به دستگاه استبدادی و رسانه‌های فارسی‌زبان قدرت‌های جهانی، برای سرپوش‌گذاشتن بر این نارضایتی توده‌ای، این ادعای پوچ را مطرح می‌کنند که گویا این ترس و هراس رژیم از رد صلاحیت احمدی‌نژاد است. اما، اولاً - هشدار مقام‌های پلیسی - امنیتی رژیم و تهدیدهای آن‌ها، بسیار پیش از آن بود که سروکله احمدی‌نژاد برای ثبت‌نام پیدا شود. ثانیاً - احمدی‌نژاد، بیش از آن در میان مردم ایران رسوا و مفتضح است که کسی نگران اقدامات او باشد. شاید او هنوز در عقب‌مانده‌ترین روستاهای ایران با خاطره یارانه نقدی، طرفدارانی داشته باشد، اما در شهرهای ایران که مراکز مبارزات کارگران و زحمتکشان است، نه‌فقط کسی

در صفحه ۲

## دست از کار بکشیم وارد خیابان شویم

کارگران تحمیل نموده‌اند. ارتجاع حاکم با تشدید بیش از پیش قهر و سرکوب عربیان علیه طبقه کارگر، سعی کرده است جلو هرگونه اعتراضی را مسدود و هر فریاد اعتراضی را در گلو خفه کند. به‌رغم این اما طبقه کارگر در صحنه مبارزه ایستاده است و برای رهایی جامعه از شر تبعیضات و نابرابری‌ها و برچیدن بساط ستم و استثمار، به مبارزه‌ای پی‌گیر با نظم موجود روی آورده است.

اول ماه مه در شرایطی فرا می‌رسد که کارگران در کارخانه‌ها و موسسات گوناگون تولیدی و خدماتی در سرتاسر ایران، با یک رشته

در صفحه ۳

اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی کارگری، روز مبارزه و رزم مشترک کارگران علیه سرمایه‌داران، روز میتینگ و تظاهرات و اعتراضات خیابانی است. طبقه کارگر ایران امسال نیز با شور و شوق فراوان و اعتقادی راسخ به نابودی حتمی نظام سرمایه‌داری، برچیده شدن بساط ظلم و ستم و استثمار و با امید به شکفتن هزاران گل سرخ آرزوهای سرکوب شده در باغ بزرگ کارگران به استقبال اول ماه مه می‌رود.

سرمایه‌داران و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن‌ها، برای حفظ قدرت و تشدید استثمار و بهره‌مکشی، سخت‌ترین شرایط اقتصادی و سیاسی را بر

## "انقلاب فرهنگی" اردیبهشت ۵۹، چرایی و پیامدهای آن

"اگر ما از اول به طور انقلابی عمل کرده بودیم و قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و روسای آن‌ها را به محاکمه کشیده بودیم و حزب‌های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و روسای آن‌ها را به سزای خودشان رسانده بودیم و چوبه‌های دار را در میدان‌های بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم، این زحمت‌ها پیش نمی‌آمد. اگر ما انقلابی بودیم، اجازه نمی‌دادیم این‌ها اظهار وجود کنند. تمام احزاب را ممنوع اعلام می‌کردیم، تمام جبهه‌ها را ممنوع اعلام می‌کردیم. یک حزب و آن هم حزب الله، حزب مستضعفین. و من توبه می‌کنم از این اشتباهی که کردم، و من اعلام می‌کنم به این قشرهای فاسد در سراسر ایران که اگر

در صفحه ۴

## رفراندوم، شکست یا پیروزی اردوغان؟!!

۱۶ آوریل برابر با ۲۷ فروردین رفراندوم تغییر موادی از قانون اساسی در ترکیه برگزار شد. براساس اعلام کمیسیون دولتی برگزارکننده انتخابات، ۳/۵۱ درصد از شرکت‌کنندگان با رای "آری" موافقت خود را با این تغییرات اعلام و در نتیجه با اکثریتی ناچیز تغییر موادی از قانون اساسی که حزب "عدالت و توسعه" (AKP) به رهبری رجب طیب اردوغان ارائه دهنده و پیگیر تصویب آن بود به تأیید رسید. حزب راست افراطی "حرکت ملی" (MHP) یکی از احزاب حاضر در پارلمان نیز در جریان این رفراندوم در کنار حزب عدالت و توسعه از رای "آری" حمایت کرده بود، هر چند که این تصمیم منجر

در صفحه ۶

## یادداشت‌های سیاسی

۱۰ من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی، همه برمی‌خیزند

۸ نفسی تازه در کالبد جنبش فلسطین

## خلاصه ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۵

## ارتجاع

### از هم گسیخته و در هراس

طرفدار او نیست، بلکه عموم مردم شدیداً علیه وی هستند.

دلیل واقعی اقدام رژیم دیکتاتوری عربیان، چیزی جز تشدید تضادها، بحران‌ها و رشد ناراضیاتی و مبارزات کارگران و زحمتکشان علیه نظم ستمگرانه موجود، نیست.

حسن روحانی و کابینه وی در این چهار سال بزرگترین مصائب اجتماعی را در ایران به بار آوردند. درحالی‌که فقط درآمد ارزی رژیم از نفت و گاز و آزاد شدن دلارهای بلوکه‌شده متجاوز از ۳۰۰ میلیارد دلار بود، نمتتها یک دلار آن صرف بهبود وضعیت مادی و معیشتی ده‌ها میلیون کارگر و زحمتکش نشد، بلکه مدام شرایط زندگی آنها وخیم‌تر شد. فقر، حتی بنا به اعتراف مؤسسات آماری و تحقیقاتی خود رژیم، ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت. بر تعداد فقرا، گرسنگان، کارتن‌خواب‌ها، گور خواب‌ها، کودکان کار خیابانی، تن‌فروشان، معتادان، افزوده شد. سال‌به‌سال، سطح معیشت کارگران تنزل یافت به‌نحوی که اکنون حداقل دستمزدی که برای کارگران تعیین کرده‌اند، یک‌چهارم خط فقر است. آمار رسمی مرکز آمار دولتی، حاکی است که در این چهار سال پیوسته بر تعداد بیکاران افزوده شده است. برخلاف ادعای پوشالی رژیم، بهای کالاها و خدمات موردنیاز روزمره مردم، مدام افزایش یافته است. این واقعیت حتی در گزارش‌های بانک مرکزی آشکارا انعکاس یافته است.

پس اگر از این درآمد صدها میلیاردی دولت که حاصل کار کارگران ایران بوده است، یک دلار هم صرف بهبود وضعیت و خیم معیشتی و رفاهی توده مردم نشد، چه بر سر آن آمد؟

قبل از هر چیز بخش بزرگی از آن با روش‌های مختلف به جیب سرمایه‌داران و مقامات دولتی سرازیر شد. اساس سیاست اقتصادی کابینه روحانی این بوده که مدام بر حجم سرمایه و ثروت سرمایه‌داران بیفزاید. او و کابینه‌اش، از پس این وظیفه خوب برآمدند. غارت و چپاول، دزدی و سوءاستفاده در این دوره به‌محداعالی خود رسید. دزدی‌ها و سوءاستفاده‌های میلیاردی و تریلیونی، حقوق‌های ده‌ها و صدها میلیونی که مدام گوشه‌هایی از آن‌ها برملا می‌گردد، دیگر بر کسی پوشیده نیست. همه می‌دانند که جمهوری اسلامی غرق در فساد مالی است. در دوره احمدی‌نژاد هم وضع بر همین منوال بود. اما در دوره روحانی ابعاد حیرت‌آوری به خود گرفت. شکاف فقر و ثروت هیچ‌گاه همچون امروز عمیق و وسیع نبوده است. اکنون در شهرهای بزرگ ایران دودنیای کاملاً متفاوت فقر و ثروت، آشکار و عیان در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند. در تهران، در یکسو، اقلیتی ثروتمند در کاخ‌های تریلیونی در ناز و نعمت به سر می‌برند. اعضای خانواده‌های آن‌ها اتومبیل‌های صد‌ها میلیون تومانی سوار می‌شوند. حتی هلی‌کوپتر و هواپیمای شخصی دارند. از بالاترین سطح جهانی امکانات تفریحی برخوردارند. در سوی دیگر، فقر، گرسنگی، بیکاری، حاشیه‌نشینی،

کارتن‌خوابی، اعتیاد و ده‌ها مصیبت اجتماعی، تلنبار شده‌است.

میلیاردها دلار از این درآمد هنگفت را کابینه روحانی، صرف تقویت دستگاه سرکوب و کشتار نمود که همچون امروز برای مقابله با اعتراضات و سرکوب توده مردم به خیابان‌ها بریزند. در ظاهر، بودجه رسمی و علنی نیروهای نظامی در سال جاری رقمی حدود ۱۵ میلیارد دلار است. اما نیروهای نظامی و امنیتی یک بودجه مخفی نیز دارند که هیچ‌گاه علنی نمی‌شود.

سخنگوی کابینه حسن روحانی، روز نهم اسفند، با اشاره به بودجه سال آینده از «افزایش ۱۲۸ درصدی بودجه دفاعی و امنیتی ایران طی یک دوره پنج‌ساله» تا پایان سال ۹۶ خبر داد. بخش قابل‌ملاحظه‌ای نیز از درآمدهای هنگفت نفتی نصیب ده‌ها موسسه رنگارنگ دستگاه تحمیق مذهبی شده است.

توده‌های مردم ایران، زیر فشار فقر، بیکاری، گرسنگی، جانشان به لب رسیده است، اما میلیاردها دلار نیز از این درآمد هنگفت صرف جاهطلبی‌های توسعه‌طلبانه، برافروختن جنگ‌های فرقه‌ای شیعه و سنی، در عراق، سوریه، لبنان، یمن، بحرین و غیره شده است.

این‌هاست دلایل خشم و ناراضیاتی توده‌ای که هرلحظه می‌تواند منفجر شود. هراس رژیم از این انفجار است.

کابینه حسن روحانی حتی نتوانست وعده‌هایی که به قشر مرفه خردبوروژوازی برای کاستن از دامنه اختناق و استبداد، در همان محدوده خواست آن‌ها، داده بود، عملی کند. روشن است که دیگر حتی در میان آن‌ها نمی‌تواند هورا کشان دوره قبل را پیدا کند.

با تمام رسوایی و شکستی که روحانی برای رژیم به بار آورد، برای دولت دینی استبدادی و رشک‌سار، چاره‌ای جز این باقی نمانده که برای خیمه‌شعبازی اخیرش بار دگر روحانی و معاونش جهانگیری را از یک جناح و در برابر آن‌ها رئیسی جلا و آدمکش سرشناس و شهردار دزد و فاسد تهران، قالیباف را از جناح دیگر قرار دهد. این یعنی اعتراف علنی به این‌که رژیم در بن‌بست قرار گرفته، رسواترین مهره‌ها را از هر دو سو، به صحنه فرستاده است. البته دو مهره حاشیه‌ای هم به نام‌های هاشمی‌طبا و میرسلیم در کنار آن‌ها قرار داده است که نقش سیاه‌لشکر را بر عهده‌دارند. رژیم از این واقعیت آگاهی دارد که وقتی این چهره‌های رسوای استبداد دینی را به‌عنوان رسوای جمهوری مدنظرش علنی کرد، باید منتظر انفجار خشم و ناراضیاتی توده مردم هم باشد. از همین روست که هنوز اسامی این مرتجعین اعلام‌نشده بود که واحدهای ضد شورش در خیابان‌ها مستقر شدند و قرار بر این است تا پایان خیمه‌شعبازی همچنان در آماده‌باش خیابانی به سر برند.

سراسیمگی و وحشت رژیم از این واقعیت نیز آشکار است که به پیشنهاد وزیر کشور، کمیسیون بررسی تبلیغات، پخش زنده مناظره‌های به‌اصطلاح انتخاباتی همین مرتجعین را نیز ممنوع اعلام کرد تا مبادا چیزی خلاف «اصول قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام و سایر قوانین و مقررات، ارائه برنامه یا وعده‌های انتخاباتی فراتر از حدود اختیارات ریاست

جمهوری، حفظ اتحاد، همبستگی و منافع ملی" باشد و "از هرگونه سیاه نمایی از وضعیت کشور" خودداری شود.

اما رسوایی این تصمیم که مناظره‌های این مهره‌های مرتجع رژیم استبدادی نیز سانسور و سپس پخش شوند، چنان آشکار بود که به‌رغم دفاع پی‌درپی وزیر کشور روحانی از آن، پس از چند روز ناگزیر، این تصمیمشان را ملغی اعلام کردند.

اما از ورشکستگی، بن‌بست و رسوایی سیاسی رژیم به آنچه در این چند روز گذشت خلاصه نمی‌شود. از هم‌گسیختگی درونی رژیم به درجه‌ای است که احمدی‌نژاد برخلاف قول قبلی‌اش مبنی بر اطاعت از دستور خامنه‌ای برای کاندیداتوری، ثبت‌نام کرد و پس از رد صلاحیتش از سوی شورای نگهبان، به همراه بقائی اعلام نمود که از هیچ کاندیدایی حمایت نخواهد کرد.

این موضع‌گیری در واقع فراخوان به عدم شرکت در به‌اصطلاح انتخابات بود. در درون جناح‌های طبقه حاکم نیز اختلاف و درگیری به حدی است که تلاش جناح موسوم به اصول‌گرا برای ایجاد یک تشکل جدید به نام جمنا و معرفی افرادی که مورد تأیید همه آن‌ها باشد، به شکست انجامید. رئیسی و قالیباف که ظاهراً از جانب این تشکل معرفی شدند، خود را مستقل اعلام کردند.

وضعیت این دار و دسته‌ها به نحوی است که رسواترین آدم‌هایشان را امثال رئیسی که تمام زندگی‌اش صدور حکم قتل و کشتار بوده و به‌عنوان یکی از جنایتکاران قتل‌عام زندانیان سیاسی شهره است و یا شهردار تهران که در همین چند ماه اخیر تعدادی از دزدی‌ها و سوءاستفاده‌های مالی او برملا شده است، به صحنه فرستادند. جناح موسوم به اصلاح‌طلب سابق نیز که حالا مدت‌هاست تبدیل به اصول‌گرای معتدل شده‌است، شخصیت‌های برجسته‌تر از روحانی و معاون او نداشتند که هر دو از ده‌های سیاسی رفسنجانی بیرون آمده‌اند و در این چهار سال جز فساد، دزدی، غارت و چپاول و افزایش روزافزون فقر، گرسنگی، انواع و اقسام فجایع اجتماعی، تشدید اختناق و سرکوب دست آوردی نداشته‌اند.

روشن است که در چنین شرایطی از ورشکستگی و رسوایی سیاسی رژیم، توده‌های ناراضی از وضع موجود، باید با تحریم همراه با تشدید مبارزه به این خیمه‌شعبازی پاسخ دهند. شعار تحریم غیرفعال را به تحریمی فعال تبدیل کنیم، به درستی شعار مناسب لحظه کنونی است.

معمولاً هدف توده‌ها از تحریم انتخابات فرمایشی رژیم‌های استبدادی، از جمله این است که رسوایی و بی‌اعتباری سیاسی نهادهای رژیم ارتجاعی و استبدادی را نشان دهند. این بار پیش از آن‌که رژیم، به‌اصطلاح انتخاباتش را برگزار کند، خودش با معرفی رسواترین مهره‌های رژیم استبدادی، با فرستادن نیروهای مسلح و سرکوب به خیابان‌ها و تشدید سرکوب و اختناق، این رسوایی را در حد اعلائی آن جار زد. خودش اعلام کرد که این به‌اصطلاح انتخابات یک خیمه‌شعبازی رسواست. آنچه که هنوز باقی مانده است، قیام توده‌ای برای جابجایی تمام بساط استبداد و ارتجاع مذهبی و طبقاتی از ایران است.

## دست از کار بکشیم وارد خیابان شویم

جنبش طبقاتی کارگران ایفا کرده است، در اول ماه مه نیز می‌توانند همین نقش را ایفا کنند و برگزاری مراسم‌های مشترک و صدور بیانیه و قطعنامه مشترک را سازمان دهند.

قطعنامه مشترک این دو سندیکا به مناسبت اول ماه مه سال ۹۵ همراه با سه تشکل دیگر (سندیکای کارگران ساختمانی و نقاش البرز، کمیته پی‌گیری ایجاد تشکل‌های کارگری و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری) برای نخستین بار پس از پنج سال (۹۰ الی ۹۴) و بازگشت این دو سندیکا به اتحاد عمل‌های سال‌های ۸۸ و ۸۹ نویددهنده آن است که این اتحاد در سال جاری و سال‌های آینده مستحکمتر و گسترده‌تر شود و از لحاظ کیفی نیز ارتقاء پیدا کند.

سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه که علاوه بر این قطعنامه، قطعنامه مشترک دیگری را نیز همراه با سه تشکل دیگر (اتحادیه آزاد کارگران ایران، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه و کانون مدافعان حقوق کارگر) به مناسبت اول ماه مه سال ۹۵ صادر کرده بود، می‌تواند به عنوان حلقه اتصال این دو اتحاد عمل نقش مؤثری ایفا کند و یاری‌رسان صدور قطعنامه مشترک هر هشت تشکل باشد و در عین حال زمینه‌های همکاری با پنج تشکل فعالان کارگری (کارگران پروژه‌های پارس جنوبی، جمعی از کارگران پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر و بندر امام، فعالان کارگری جنوب، جمعی از کارگران محور تهران - کرج و فعالان کارگری شوشتر و اندیمشک) را فراهم سازد که طی چند سال گذشته، هر ساله به مناسبت اول ماه مه قطعنامه‌های مشترکی صادر نموده‌اند.

از یاد نبریم که قدرت ما در اتحاد و تشکل ماست، قدرت ما در همبستگی و رزم مشترک ماست و رزم اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی و رزم مشترک کارگران علیه طبقه سرمایه‌دار است. تجمعات و اعتراضات خیابانی و اتحاد عمل‌ها را در هر سطحی که می‌توانیم سازمان دهیم و همبستگی مبارزاتی خود را با کارگران سراسر جهان به نمایش بگذاریم.

بلکه مهم‌تر از آن، بیش از گذشته مورد سوال و اعتراض توده‌های مردم ایران قرار گرفته است. افزون بر همه این‌ها که مشغله روزمره و بیان استیصال رژیم جمهوری اسلامی است، ارتجاع اسلامی این روزها سرگرم بازی‌های به اصطلاح انتخاباتی است و بیشترین نیرویش صرف این خواهد شد که تنور "انتخابات" اش را گرم کند تا آراء هرچه بیشتری به صندوق‌ها ریخته شود. بنابراین خواه از نظر موقعیتی که اکنون رژیم در آن قرار گرفته است و خواه و ویژه از ناحیه تجارب، روحیات، شعارها و اشکال مبارزاتی کارگران در یک سال گذشته، شرایط بیشتر از همیشه آماده است که کارگران در اول ماه مه (یازده اردیبهشت) وارد خیابان‌ها و جاده‌ها شوند، اعتراضات خیابانی را سازمان دهند و اول ماه مه را متمایز از چند سال گذشته برگزار نمایند.

اول ماه مه که روز اتحاد و مبارزه مشترک کارگران است، در سطح تشکل‌های کارگری و فعالان کارگری و عمل مشترک آن‌ها نیز باید خود را متبلور سازد. بیابید در اول ماه مه که روز اتحاد و رزم مشترک کارگران علیه طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه است گردهم آییم، دست به اتحاد بزنیم، مبارزات مشترک خود را تقویت کنیم و اتحاد در عمل را گسترش دهیم.

در تشکل اصلی کارگری یعنی سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه که درسازماندهی اعتراضات و اعتراضات کارگران هفت تپه نقش مؤثری داشته است و به ویژه سندیکای کارگران شرکت‌واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه که اجتماعات اعتراضی پرشور و مکرری را سازمان داده، در برگزاری مراسم‌های اول ماه مه، مبتکر و پیشگام بوده، پیشنهاد مبارزه علیه دولت و "لایحه اصلاح قانون کار" آن بوده است، نقش بسیار مؤثری در آموزش و ارتقاء آگاهی سیاسی، تقویت روحیه اعتراضی و پیشرفت

اعتصابات و اعتراضات گسترده، به رودرویی با سرمایه‌داران و دولت آن‌ها برخاسته‌اند. طبقه کارگر با شعارهایی پا به میدان مبارزه گذاشته که در تمام طول حاکمیت جمهوری اسلامی پس از سال ۶۰ سابقه نداشته است. شعارها، تجارب و اشکال مبارزاتی بخش‌های پیشروتر کارگران به سرعت به سایر بخش‌های کارگری تسری یافته و در مسیر تکاملی خود صیقل خورده‌اند. خواست‌ها و مبارزات کارگری از مرز خواست‌ها و مبارزات اقتصادی بسی فراتر رفته و تا مبارزه علیه تبعیض و ستم و استثمار، علیه دولت و علیه تمام نظم موجود امتداد یافته است. صدها هزار کارگر شاغل باضافه عموم کارگران بازتنسته و ده‌ها هزار کارگر اخراجی، در ابعادی گسترده و در اشکال مختلف از جمله تجمعات و تظاهرات خیابانی دست به اعتراض زده‌اند. رژه خیابانی مکرر کارگران با پرچم‌ها و پلاکاردها و خواست‌هایی که سرمایه‌داران و دولت آن‌ها از پذیرش آن سرباز زده‌اند، حاکی از عزم استوار و رزمندگی طبقه‌ای است که بخش‌های مختلف آن در جای جای کشور لب به اعتراض گشوده‌اند و با روحیه‌ای اعتراضی وارد نبرد رویاروی با ستمگران و استثمارگران شده‌اند. طبقه کارگر طی صدها اعتصاب، تجمع، راهپیمایی، تظاهرات و اعتراضات خیابانی نشان داد که قادر است در اول ماه مه نیز تجمعات و اعتراضات خیابانی گسترده‌ای را سازمان دهد.

با این تجربه ارزنده و با این پشتوانه و روحیه اعتراضی کهنظیر است که طبقه کارگر به پیشواز اول ماه مه می‌رود. کارگران با هزاران امید و آرزو به استقبال روز جهانی کارگر می‌روند تا با کاریست این تجارب و به خدمت گرفتن این پشتوانه ارزنده و کهنظیر، اعتراضات خیابانی با شکوهی را در اول ماه مه برگزار کنند، جلوه‌هایی از قدرت طبقاتی خود را به نمایش بگذارند و به سرمایه‌داران و رژیم آن‌ها بفهمانند که دیگر نمی‌توانند خواست‌های این طبقه را پشت گوش بیاورند.

باید توجه کرد که این فقط تجارب و پیشینه اعتراضات خیابانی کارگران در یک سال گذشته نیست که به عنوان یک فاکتور مثبت در خدمت برگزاری مراسم‌های اول ماه مه امسال در شکل اعتراضات خیابانی است. رژیم جمهوری اسلامی نیز در حال حاضر با بحران‌های متعددی در عرصه داخلی و بین‌المللی روبروست. بحران رکود تورمی ادامه دارد، وضعیت اقتصادی رژیم به هم ریخته است. شکست و ناکامی حسن روحانی و بی‌فرجامی برجام، کشمکش‌های داخلی رژیم را تشدید کرده است. اردوی ارتجاع از هم گسیخته است. مناسبات اقتصادی و سیاسی رژیم با اروپا و آمریکا ثبات نگرفته است، دولت آمریکا درصدد تشدید فشار و وضع تحریم‌های جدید علیه رژیم است. جمهوری اسلامی در میان کشورهای منطقه نیز پیوسته ایزوله‌تر شده است. سیاست‌های رژیم در عراق و سوریه و یمن و لبنان و کم‌ها و پول‌های هنگفتی که از جیب کارگران ایران به آن اختصاص داده می‌شود، نه فقط اعتراض بسیاری از کشورها را در پی داشته،



## "انقلاب فرهنگی" اردیبهشت ۵۹، چرایی و پیامدهای آن

سر جای خود ننشینند، ما به طور انقلابی با آن‌ها عمل می‌کنیم" (۱).

سطور بالا، فرازهایی از سخنرانی خمینی در ۲۶ مرداد ۵۸ است. بیان این جملات که یکی از بی‌پرواترین و هولناک‌ترین سخنرانی‌های خمینی است، به فاصله ۶ ماه بعد از شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایراد شده است. در این سخنرانی، خمینی همانند دیکتاتوری لجام‌گسیخته نهیب می‌زند و خواهان "شکستن قلم‌ها" و "برپا کردن چوبه‌های دار در میدان‌های بزرگ" برای قلع و قمع کردن مخالفین خود است. او از اینکه طی ۶ ماه گذشته "مزاحمان" جمهوری اسلامی را گردن زده است، با صدای بلند اظهار "توبه" می‌کند. او پس از ایراد این سخنان، تا زمانی که زنده بود بر توبه خود وفادار ماند و تمام منتقدین و مخالفان خود را یکسر از دم تیغ گذراند.

این سخنان خمینی، اگرچه آنطور که لازم بود جدی گرفته نشد و حتا بخش وسیعی از نیروهای سیاسی با بی‌تفاوتی و بدون کنش‌های لازم از کنارش گذشتند، اما برای هیئت حاکمه ایران تا به امروز به مثابه یک مانیفست حکومتی کارکرد عملی داشته است. مواضع اعلام شده خمینی در سخنرانی فوق، دست کم می‌تواند این شبهه را ایجاد کند که او و دار و دسته‌اش در ۶ ماهه اول به قدرت رسیدن، آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک توده‌های مردم ایران را پاس داشته‌اند و مرتکب کشتار و جنایت نشده‌اند. اما واقعیت غیر از این است. بر کسی پوشیده نیست، که جمهوری اسلامی از همان فردای قیام شکوهمند ۲۲ بهمن ۵۷ بساط سرکوب و کشتار را در سراسر جامعه راه انداخت. کشتار مردم کردستان، گنبد و ترکمن صحرا در بهار ۵۸ تنها نمونه‌هایی از وحشیگری‌های حاکمان جدید به قدرت رسیده بود. با این همه، هنوز تا آن زمان خمینی و دار و دسته ارتجاعی‌اش، نتوانسته بودند تمام دست‌آورد‌های سیاسی و اجتماعی قیام مسلحانه توده‌های مردم ایران را تاراج کنند. یکی از دست‌آورد‌ها قیام ۲۲ بهمن، فضای نسبتاً دموکراتیک حاکم بر دانشگاه‌های کشور بود که خمینی و دار و دسته‌اش را آزار می‌داد.

تنها دو روز بعد از سخنان مرگ‌آفرین خمینی، یورش به کردستان آغاز شد، محاکمات صحرایی خلخالی حاکم شرع برگزیده خمینی در گستره‌ای وسیع شکل گرفت. مطبوعات منتقد تعطیل و قلم‌ها شکسته شدند. اجتماعات سازمان‌های سیاسی، مورد یورش وحشیانه و سیستماتیک نیروهای چماق بدست و گله‌های حزب‌اللهی قرار گرفت. روزنامه‌فروشی‌ها مورد تهاجم و دکه‌های تبلیغاتی سازمان‌های سیاسی به آتش کشیده شدند. شوراها، کارگری یکی پس از دیگری مورد تعرض کمیته‌های "انقلاب" و انجمن‌های اسلامی کار قرار گرفتند. در یک کلام، سخنان خمینی و فرامین مرگبار او، همانند شمشیرآخته‌ای بر گردن جامعه و تمامی نیروهای مترقی نشست. با گذشت هر روز، خفقان و مرگ می‌رفت تا تمام شریان‌های جامعه و توده‌های مردم را تسخیر کند. در این میان اما، هنوز یک استثنا

وجود داشت که همچنان آزادی‌های دموکراتیک برآمده از دل قیام ۲۲ بهمن را حفظ کرده بود و آن هم دانشگاه‌های کشور بودند.

یک ماه پس از سخنرانی خوفناک خمینی، زمان بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها فرا رسید. با سرنگونی رژیم پادشاهی و آزاد شدن پتانسیل انقلابی دانشجویان، شرایط خاصی بر دانشگاه‌های کشور حاکم بود. نبض تپنده دانشگاه‌های ایران در اختیار دانشجویان چپ، کمونست و آزادی‌خواه بود. در فضای بعد از سرنگونی استبداد سلطنتی، جنبش دانشجویی ایران به دلیل برخورداری از تجارب ارزنده مبارزات ضداستبدادی، رادیکال و آزادی‌خواهانه دوران ستم‌شاهی در چالشی سترگ با ارتجاع جمهوری اسلامی قرار داشت. خاستگاه جنبش دانشجویی در این دوره معین، خاستگاهی توده‌ای، چپ، مترقیانه و دفاع از آزادی‌های دموکراتیک و حقوق سیاسی کارگران و زحمتکشان ایران بود. علاوه بر این، کثرت وجود استادان چپ و مترقی نیز، پشتوانه قابل‌اتکالی برای دانشجویان در آن برهه زمانی بود. بر بستر چنین ویژه‌گی‌هایی، دانشجویان حزب‌اللهی و انجمن‌های اسلامی چه به لحاظ کمیت و چه به لحاظ کارایی، قادر به پیشبرد سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی در محیط دانشگاه‌ها نبودند. حضور آزادانه نیروهای سیاسی چپ و انقلابی و در رأس همه سازمان‌های چریک‌های فدائی خلق ایران و جوانان انقلابی غیر دانشجو در محیط دانشگاهی، سبب شده بود تا دانشگاه و جنبش دانشجویی ایران در پیوندی عمیق با خواست‌های دموکراتیک توده‌های مردم قرار گیرند.

موقعیت ویژه و پیشتاز دانشگاه‌های کشور در دفاع از آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک برآمده از دل قیام ۲۲ بهمن و نفوذ روزافزون کمونیست‌ها در میان دانشجویان به کابوس هیئت حاکمه ایران تبدیل شده بود. خمینی و دار و دسته‌اش که در سرکوب جنبش دانشجویی و اسلامی کردن فضای دانشگاه‌ها ناکام مانده بودند، چاره کار را در پاک کردن صورت مسئله و قطع کامل شریان تپنده جنبش دانشجویی دیدند.

مانیفست ۲۶ مرداد ۵۸ خمینی جهت "درو کردن" دانشجویان و استادان آزادیخواه، مبارز و کمونیست روی میز هیئت حاکمه ایران قرار گرفت. با سخنرانی خمینی در فروردین ماه ۵۹ مبنی بر "تسویه دانشگاه‌ها از اساتید وابسته به شرق و غرب و تحکیم آن با حوزه"، فقیله‌حمله به دانشگاه‌ها بالاتر کشیده شد. سخنرانی ۲۶ فروردین هاشمی رفسنجانی در دانشگاه تبریز که خواهان تصفیه دانشگاه‌ها شده بود، با موج اعتراضات و هو شدن او توسط دانشجویان مبارز، شرایط یورش به دانشگاه‌ها را آماده‌تر ساخت. سه روز بعد از حادثه دانشگاه تبریز، روزنامه جمهوری اسلامی در صفحه اول خود با تیتر درشت نوشت: "انقلاب فرهنگی آغاز می‌شود".

دانشگاه تهران به عنوان نبض تپنده مقاومت سراسری دانشگاه‌های کشور، بیش از هر مکان دیگری در تیررس یورش مزدوران جمهوری

اسلامی قرار داشت. ۳۰ فروردین، شورای انقلاب اسلامی با صدور اطلاعیه‌ای نوشت: ستاد عملیاتی گروه‌های گوناگون، دفترهای فعالیت و نظایر این‌ها که در دانشگاه‌ها و موسسات عالی مستقر شده‌اند، چنانچه ظرف سه روز از صبح شنبه تا پایان روز دوشنبه اول اردیبهشت برچیده نشوند، شورای انقلاب مصمم است که همه با هم یعنی رئیس‌جمهور و اعضای شورا، مردم را فرا خواند و همراه با مردم در دانشگاه‌ها حاضر شوند و این کانون‌های اختلاف را برچینند.

"انقلاب فرهنگی" اسم شب مزدوران جمهوری اسلامی برای حمله و تهاجم به دانشگاه‌ها شد. با این همه مقاومت شبانه‌روزی دانشجویان چپ، کمونیست و آزادیخواه همراه با جوانان انقلابی و مردمی که در حوالی دانشگاه تهران حضور داشتند، یورش به دانشگاه را برای اوباشان رژیم دشوار کرده بود. شامگاه اول اردیبهشت، اطلاعیه ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت جمهوری اسلامی با فرمان تهاجم سراسری به دانشگاه‌ها صادر شد. با اطلاعیه بنی‌صدر، روز دوم اردیبهشت ماه ۵۹، دانشگاه‌های سراسر کشور مورد هجوم وحشیانه‌ی نیروهای سرکوبگر بسیج و گله‌های حزب‌اللهی زیر پوشش حمایت علنی سپاه پاسداران آغاز شد. زنجیر، چاقو، قمه و چماق همراه با هلله‌های هیستریک گله‌های حزب‌الله و پاسداران به رهبری هادی غفاری‌ها، فخرالدین حجازی‌ها و دیگرچماق‌بدستان رژیم، فضای دانشگاه‌ها را می‌شکافت و بر سر و جان دانشجویان مبارز و پیشگام فرود می‌آمد. در این یورش سراسری و وحشیانه که از بامداد دوم اردیبهشت شروع شد و تا شامگاه همان روز ادامه داشت، حدود ۴۰ نفر از دانشجویان مبارز و کمونیست کشته و صدها دانشجوی مبارز دیگر زخمی شدند.

کشتار و زخمی شدن صدها دانشجو در دانشگاه‌های تهران، اهواز، گیلان، تبریز، اصفهان، مازندران، مشهد، زاهدان و شیراز حاصل فرمان "انقلاب فرهنگی" خمینی بود. دانشگاه اهواز شاهد یکی از خونین‌ترین صحنه‌های این یورش سراسری داد. به دستور "جمی" امام جمعه و نماینده‌ی خمینی در آبادان، پیکر خونین و بیجان تعدادی از دانشجویان مبارز را در رودخانه‌ی کارون انداختند.

خمینی و دار و دسته جنایتکار او فقط به این یورش سراسری و تسخیر دانشگاه‌ها بسنده نکردند. آنان اهداف ارتجاعی و سرکوبگرانه وسیعتری را برنامه‌ریزی کرده بودند. پس از تهاجم به دانشگاه‌ها، تعطیلی و تصفیه سراسری دانشگاه‌ها از دانشجویان و اساتید چپ، مبارز و کمونیست آغاز شد. به فرمان خمینی در ۲۲ خرداد ۱۳۵۹، ستاد انقلاب فرهنگی متشکل از "محمد جواد باهنر، مهدی ربانی‌املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس‌الاحمد، جلال‌الدین فارسی و علی شریعتمداری" برای تحقق "انقلاب فرهنگی" و اسلامی کردن دانشگاه‌ها شکل گرفت. با تصمیم ستاد "انقلاب فرهنگی" کلیه دانشگاه‌های ایران به مدت دو سال تعطیل شدند. هیئت حاکمه ایران با تعطیلی دانشگاه‌ها به دنبال گورستانی کردن فضای دانشگاه‌های کشور بود.

با بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها در سال ۱۳۶۱، در صفحه ۵



## "انقلاب فرهنگی" اردیبهشت ۵۹، چرایی و پیامدهای آن

ده ها هزار دانشجوی چپ، کمونیست و آزادیخواه تصفیه و از ادامه تحصیل بازماندند. علاوه بر دانشجویان، ساطور تصفیه ستاد "انقلاب فرهنگی" بر گردن اساتید چپ و مترقی هم فرود آمد. تعداد استادان و هیئت علمی دانشگاه ها که در سال ۵۹ نزدیک به ۱۷ هزار نفر بود، پس از بازگشایی مجدد دانشگاه در سال ۶۱، به حدود ۸ هزار نفر کاهش یافت. یعنی بیش از ۵۰ درصد اساتید نیز تصفیه و از ادامه تدریس در دانشگاه باز ماندند.

تصفیه و اخراج ده ها هزار دانشجوی مبارز، کمونیست و آزادیخواه از نتایج اولیه "انقلاب فرهنگی" بود. بازگشایی مجدد دانشگاه ها که با یک تصفیه سراسری صورت گرفت و پیامد آن گزینش افراد و ورود گسترده اوباشان حزب الهی به عنوان دانشجو، عملاً جنبش دانشجویی ایران به محاق رفت و دانشگاه ها دست کم به مدت یک دهه اساساً به حیات خلوت جمهوری اسلامی تبدیل شدند. با گذشت بیش از یک دهه، اگرچه در سال های میانی دهه ۷۰ بسته و گریخته شاهد اعتراضات صنفی انجمن های اسلامی در دانشگاه ها هستیم، اما هیچکدام از این اعتراضات قائم به ذات و مستقل از جناح بندی های رژیم نبودند. حتی قیام دانشجویی تیر ماه ۷۸ با همه شکوهمندی اش که به مدت ۶ روز تهران را به لرزه در آورد، در آغاز بر بستر حمایت از یک جناح رژیم شکل گرفت. تنها در سال های میانی دهه ۸۰، ما با موجی از اعتراضات دانشجویی همراه با گرایش رادیکال، چپ و مستقل از حاکمیت مواجه بودیم، که آنهم با دستگیری و به صلابه کشیده شدن اغلب دانشجویان چپ و رادیکال پس از یک دوره کوتاه پر تحرک دویاره به محاق رفت.

نقش مخرب "انقلاب فرهنگی" خمینی در کشتار دانشجویان و سرکوب جنبش دانشجویی ایران تا به امروز نیز اثرات منفی و بازدارندگی خود را بر فضای دانشگاه های کشور گذاشته است. طی سال های بعد از "انقلاب فرهنگی"، دانشجویان گزینش شده حزب الهی با زوری سرکوب رژیم در دانشگاه ها شدند. دانشجویان انجمن های اسلامی سال های ۵۸ و ۵۹ نیز که در پی تهاجم "انقلاب فرهنگی" آشکارا و به صورت مستقیم در سرکوب دانشجویان چپ و کمونیست نقش داشتند، پس از بازگشایی مجدد دانشگاه ها تحت عنوان "دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه" همچنان نقش پلیس و جاسوس رژیم را تا اوایل دهه هفتاد عهده دار بودند. با تغییر اوضاع از اوایل دهه ۷۰ دانشجویان "دفتر تحکیم وحدت" سعی کردند چهره ای متفاوت از گذشته از خود به نمایش بگذارند. طبیعتاً این پوست اندازی جدید، نمی توانست خارج از شرایط حاکم بر جامعه و صف بندی های ایجاد شده در درون حاکمیت باشد.

در واقع، اگر تا پیش از آن، انجمن های اسلامی دانشجویی، نمایندگان بلاواسطه سرکوبگری کلیت رژیم در دانشگاه های کشور بودند، پس از آن و با شکل گیری جناح بندی های جدید درون رژیم در سال ۷۶، دچار انشقاق شدند. این انشقاق نه تنها به درون انجمن های اسلامی کشیده شد،

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

"وقوع سیل در چند استان کشور جان ده ها نفر را گرفت" عنوان اطلاعیه ای است که سازمان در تاریخ ۲۶ اردیبهشت صادر کرد. در این اطلاعیه با اشاره به جاری شدن سیل در برخی مناطق آذربایجان شرقی و غربی آمده است: به دلیل بارندگی شدید که از بامداد روز جمعه ۲۵ فروردین ماه آغاز شد و به دنبال آن سیلی که راه افتاد، تاکنون بیشترین تلفات جانی و خسارات را در شهرهای عجب شیر، آذرشهر، گوگان، ممقان، تیمورلو و روستاهای اطراف این شهرها برجای گذاشته است. فقط در شهر عجب شیر ۲۰ نفر مفقود شده اند که اجساد ۱۴ نفر از قربانیان پیدا شده است. در آذرشهر نیز ۱۷ نفر مفقود شده اند. افزون بر این ها، حدود ۷ خودرو نیز مفقود گشته که تاکنون دو خودرو پیدا شده اند..

اطلاعیه سپس با تاکید بر اینکه با تدابیر لازم و سرمایه گذاری در زیرساخت های بنیادی کشور، می توان تلفات انسانی این گونه حوادث را اگر نگوییم به صفر، دست کم به حداقل ممکن رساند. چنانکه بسیاری از کشورها پیشرفته تاکنون موفق به این امر شده اند، به شرایط ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی پرداخته و این چنین دنبال می شود: در ایران اما، وضعیت کاملاً متفاوت است. در ایران، ما با حاکمیتی مواجه هستیم که نه گواهی برای شنیدن ناله های مردم دارد و نه اراده ای برای مقابله با کاهش تلفات جانی و مالی این گونه بلایای به ظاهر طبیعی. رژیم جمهوری اسلامی، طی ۳۸ سال گذشته، تا آنجا که برایش ممکن بوده است، مستقیماً توده های مردم ایران را کشتار کرده و آنان را به فقر و فلاکت نشانده است و آنجا که قادر به کشتار مستقیم مردم نبوده، به جای سرمایه گذاری در جهت ایمن سازی و تأمین امنیت جان مردم در مقابل اثرات ویرانگر حوادث طبیعی، فقط و فقط در فکر غارت و چپاول توده مردم بوده است.

اطلاعیه سازمان سپس "رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و بی توجهی مسئولان این نظام را در مواجهه با اینگونه حوادث طبیعی عامل اصلی خسارت های جانی و مالی توده های مردم ایران" دانسته و این گونه خاتمه می یابد: سازمان فدائیان اقلیت، ضمن ابراز تسلیت و همدردی با خانواده ها و بازماندگان جان باختگان سیل اخیر، بر این باور است تا زمانی که حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران برقرار است، هیچ روزنه امیدی برای بهتر شدن شرایط مادی و معنوی زندگی توده های مردم ایران باز نخواهد شد.

بلکه به دفتر تحکیم وحدت که "ستاد هماهنگی و سیاستگزاری انجمن های اسلامی دانشگاه های کشور" بود، نیز سرایت کرد. از آن زمان تا به امروز، انجمن های اسلامی دانشجویی و به تبع آن، "دفتر تحکیم وحدت" به مقتضیات شرایط جامعه مدافع یک جناح رژیم و منتقد جناح یا باندهای دیگر از جمهوری اسلامی شده اند. طبیعتاً با توجه به وضعیت جدید حاکم بر دانشگاه های و جناح بندی های شکل گرفته در درون رژیم، حتی اگر خود می خواستند دیگر قادر نبودند همان نقش سرکوبگری پیشین خود را بازی کنند. چرا که، با رفتن در زیر چتر حمایت "اصلاح طلبان" می بایست در ظاهر عنصری از "مدارا"، "تحمل پذیری" و "آزادی خواهی" را حداقل در همان عرصه های "اصلاح طلبی" و "دوم خردادی" در فضای دانشجویی به نمایش می گذاشتند.

لذا، آن دسته از گرایش های دانشجویی از جمله دانشجویان دفتر تحکیم وحدت، که ماهیت وجودی و نقش محوری شان در وفاداری به اصل نظام جمهوری اسلامی تعریف شده است، اگر در یک شرایط به عنوان عامل سرکوب انجام وظیفه کردند و در شرایط دیگر "اصلاح طلب" و یا در نقش منتقد نظام ظاهر شدند، همینکه گرایشی از دانشجویان چپ و رادیکال در دانشگاه های کشور شکل گرفت - آنگونه که در سال های میانی دهه ۸۰ تجربه شد- بی محابا در تقابل با این گرایش رادیکال و مترقی صف آرایی کردند. فراتر از اینها، هر بار هم به بهانه تقابل با یک جناح رژیم و حمایت از جناح دیگر مبلغ حضور در خیمه شب بازی های انتخاباتی می شوند.

از این رو، این نه تنها، سرنوشت محتوم دانشجویان "دفتر تحکیم وحدت" است، بلکه سیاست همه گروه های دانشجویی که استراتژی خود را در حمایت از این یا آن جناح رژیم گذاشته اند، سرنوشتی بهتر از "دفتر تحکیم وحدت" نخواهند داشت. چرا که وظیفه یک جنبش مترقی دانشجویی و اعتبار و محبوبیت آن در نزد توده ها، نه در حمایت از این یا آن باند نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی، بلکه در وفاداری به منافع توده های زحمتکش، دفاع از آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم، دفاع از استقلال جنبش دانشجویی و مبارزه جهت تحقق مطالبات صنفی-سیاسی دانشجویان است.

خلاصه اینکه، نتیجه "انقلاب فرهنگی" اردیبهشت ۵۹، نه فقط سرکوب و "درو کردن" بیش از ۸ هزار اساتید مترقی و ده ها هزار دانشجوی چپ و کمونیست از محیط دانشگاه بود، بلکه مخرب ترین و فاجعه بارترین نتیجه این تهاجم سراسری که در واقع باید از آن به عنوان یک ضد انقلاب فرهنگی به تمام معنا یاد کرد، همانا کشتار دانشجویان کمونیست و مبارز، سرکوب خونین جنبش دانشجویی تحصیل بی تحرکی و تهی شدن کلیت جنبش دانشجویی ایران از هرگونه حرکت رادیکال، مستقل و آزادی خواهانه بوده است. جنبشی که بعد از "انقلاب فرهنگی" و پیامد آن در پی شکست انقلاب ۵۷ به محاق رفت و دیگر هرگز نتوانست به صورت

یک جنبش رادیکال، مستقل و یکپارچه در فضای دانشگاه پا گیرد و تأثیرگذار در جامعه باشد.

(۱) - سخنرانی عمومی خمینی در ۲۶ مرداد ۱۳۵۸ - نگاه کنید به یوتیوب تحت عنوان: خمینی: باید قلم مطبوعات را می شکستیم.

## رفراندوم، شکست یا پیروزی اردوغان؟!

به بروز بحران در این حزب و خروج شماری از رهبران آن از حزب گردید.

بر اساس اعلام کمیسیون برگزار کننده انتخابات ۸۵٪ درصد از ۵۵ میلیون نفری که واجد شرایط رای دادن بودند در این رفراندوم شرکت کردند. در شهرهای بزرگ همچون استانبول، آنکارا و ازمیر اکثریت شرکت‌کنندگان به رفراندوم رای "نه" دادند، این در حالی‌ست که اکثریت اهالی شهر های کوچک و روستاهای ترکیه و نیز اکثریت بزرگ ترک های ساکن کشورهای اروپای غربی رای "آری" را برگزیدند. در واقع بدون رای "آری" ترک‌های ساکن کشورهای چون آلمان، هلند، اتریش، بلژیک و فرانسه، رفراندوم با رای منفی مردم ترکیه روبرو می‌شد. بر اساس اعلام حکومت ترکیه ۵/۵ میلیون شهروند ترکیه در خارج از کشور زندگی می‌کنند که بخش بزرگی از آنان در اروپای غربی ساکن هستند. تنها در آلمان ۱/۴ میلیون نفر واجد شرایط رای دادن بودند. در اتریش ۲/۲۳ درصد، هلند ۳/۷۰ درصد، فرانسه ۲/۶۵ درصد، آلمان ۳/۶۳ درصد و دانمارک ۶/۶۰ درصد به تغییر موادی از قانون اساسی رای "آری" دادند. بنابر این رای شرکت‌کنندگان در این کشورها نقشی تعیین کننده در نتیجه رفراندوم داشت. کسانی که تنها برای گذراندن تعطیلات خود به ترکیه سفر می‌کنند و با توجه به درآمد بالای‌شان نسبت به اکثریت بزرگ ساکنان ترکیه و بویژه با توجه به سقوط آزاد ارزش "لیر" نسبت به "یورو" از شرایط کنونی بهره نیز می‌برند. آن‌ها نه غم بحران اقتصادی در ترکیه را دارند و نه افزایش تورم و بیکاری. برای آن‌ها همین که تعطیلات خود را در ترکیه ارزان‌تر از قبل می‌گذرانند و با پول خود در ترکیه خانه‌های جدیدی با قیمت پایین‌تر (به یورو) می‌خرند، کافی‌ست. کسانی که به همین دلیل در صف موافقان مرتجع دیکتاتوری چون اردوغان قرار دارند.

جدا از این مساله، حزب "دمکراتیک خلق‌ها" (HDP) و حزب "جمهوری خلق ترکیه" (CHP) به نتیجه رفراندوم اعتراض و خواستار بازشماری آرا شدند. بر اساس اعلام حزب "دمکراتیک خلق‌ها" دستکاری در نتیجه‌ی رفراندوم بین ۳ تا ۴ درصد بوده است.

از جمله اعتراض این احزاب خوانده شدن آرایبی بود که فاقد مهر رسمی بودند. در موردی مشابه، در انتخابات شهرداری‌ها در سال ۲۰۱۴ کمیسیون انتخابات در پی اعتراض حزب "عدالت و توسعه" به نتیجه‌ی انتخابات در شهر "گورایماق" (که با شکست نماینده این حزب همراه شده بود)، به دلیل خواندن آرایبی که فاقد مهر رسمی بودند، نتیجه‌ی انتخابات در این شهر از سوی کمیسیون باطل و انتخابات در این شهر تجدید بود.

ناظران سازمان امنیت و همکاری اروپا و شورای اروپا نیز از دولت ترکیه در مورد شرایط انتخابات انتقاد کرده و برگزاری انتخابات

را در چنین شرایطی به دور از استانداردهای قابل قبول اروپا دانستند، آن‌ها همچنین به پذیرش و تایید برگه‌های رای فاقد مهر انتقاد کردند. سازمان "گزارشگران بدون مرز" نیز با بیان محدودیت‌های فراوان در تبلیغ برای مخالفان تغییر قانون اساسی با انتشار بیانیه‌ای دو روز قبل از برگزاری رفراندوم اعلام داشت که شرایط و نحوه برگزاری رفراندوم، نتیجه‌ی آن را از هم اکنون خدشه‌دار ساخته است.

اما تغییرات مد نظر در قانون اساسی ترکیه چیست؟ این تغییرات در ابتدا شامل ۲۱ مورد بود که سپس به ۱۸ مورد تقلیل یافت. در نتیجه‌ی این تغییرات، با برقراری نظام ریاستی، قدرت زیادی در دستان رئیس‌جمهور که تاکنون نقشی بیشتر تشریفاتی برعهده داشت، قرار می‌گیرد. در این تغییرات پست نخست‌وزیری حذف شده و رئیس‌جمهور وزرای کابینه را تعیین و حتا در عزل و نصب قضات نقشی تعیین‌کننده بدست می‌آورد. در تغییرات قانون اساسی رئیس‌جمهور به صورت واقعی ۶ نفر از ۱۳ عضو هیات عالی قضات و دادستان‌ها را تعیین می‌کند، دادگاه‌های نظامی نیز منحل و ۱۲ قاضی از ۱۵ قاضی قانون اساسی از سوی رئیس‌جمهور انتخاب خواهند شد. رئیس‌جمهور ضمن تعیین بودجه سالانه قدرت تصمیم‌گیری در بسیاری از موارد را بدون طرح آن در پارلمان خواهد داشت. پارلمان حتا قدرت استیضاح وزرای کابینه را نداشته و تنها می‌تواند به صورت کتبی از وزرا سوال بپرسد. پارلمان با اکثریت دو سوم آرا می‌تواند علیه رئیس‌جمهور اعلام جرم کند که در آن صورت قوه قضاییه (که در دستان رئیس‌جمهور قرار دارد) مسوول رسیدگی به اعلام جرم علیه رئیس‌جمهور خواهد بود. همچنین پارلمان تنها پس از تحقیق و تفحص و با اکثریت سه پنجم نمایندگان می‌تواند علیه وزرا و یا معاونان رئیس‌جمهور اعلام جرم کند اما حتا این اعلام جرم به مفهوم کنارگذاشتن آن‌ها از سمت‌شان نخواهد بود، چرا که عزل و نصب آن‌ها تنها برعهده رئیس‌جمهور خواهد بود. بدین ترتیب رئیس‌جمهور حتا با اقلیت بودن در پارلمان، کنترل کامل پارلمان را نیز در دست خواهد داشت و وی می‌تواند به راحتی پارلمان تحت کنترل مخالفان خود را دور زده و بی‌اثر سازد.

اما آیا اردوغان یا به عبارتی حزب "عدالت و توسعه" به اهداف خود از این رفراندوم دست یافت؟ در پاسخ به این سوال ابتدا باید بر این نکته انگشت گذاشت که رفراندوم هم شکاف عمیق سیاسی در جامعه‌ی ترکیه را عریان ساخت و هم به آن دامن زد و از این منظر انجام آن یک ریسک بزرگ سیاسی از سوی اردوغان و "حزب عدالت و توسعه" بود. نتیجه‌ی رفراندوم مانع بزرگی بر سر راه اردوغان و "حزب عدالت و توسعه" بوجود آورده و به میزان اعتبار تصمیم‌گیری‌های سیاسی آن‌ها در ترکیه - و حتا خارج از آن - لطمه وارد ساخت. در رفراندوم اخیر، اول این‌که اکثریت ساکنان شهرهای بزرگ و کردهای ساکن ترکیه رای "نه" به صندوق انداختند اما در مقابل رای اکثریت ساکنان شهرهای کوچک و روستاها در ناحیه‌ی آتاتولی "آری" بود. رای منفی اکثریت اهالی استانبول و آنکارا از نظر سیاسی برای اردوغان یک

شکست بزرگ محسوب می‌شود. دوم آن‌که از ۵۵ میلیون واجد شرایط رای تنها ۲۵ میلیون رای آری دادند که از این میان حداقل ۲ میلیون آرای ترک‌های ساکن ترکیه نیست. یعنی با وجود حمایت حزب راست افراطی "حرکت ملی"، باز اردوغان و حزب "عدالت و توسعه" اقلیتی از جامعه را با خود در این تغییرات همراه کردند. اما اکثریت بزرگی از این اقلیت نیز تحت تاثیر تبلیغات و شعارهای اردوغان رای "آری" را برگزیدند. تبلیغات و شعارهایی که تحقق آن‌ها دور از دسترس می‌باشد و عدم تحقق این شعارها آینده سیاسی اردوغان را به خطر می‌اندازد. اردوغان برای جذب آرا بر این مساله پای فشرد که برای حل بحران سیاسی و اقتصادی حاکم بر ترکیه، تغییر در قانون اساسی و تمرکز قدرت تنها راه است، اما واقعیت‌ها این ادعا را رد می‌کنند.

در عرصه‌ی سیاسی حزب حاکم بر ترکیه، با بحران منطقه‌ای، مساله کردها که به تنهایی ۲۰ میلیون از جمعیت ترکیه را تشکیل می‌دهند و نارضایتی سیاسی و اقتصادی بخش بزرگی از جامعه روبروست. تغییرات قانون اساسی ترکیه نمی‌تواند به حل و یا حتا فروکش کردن هیچ‌کدام از این بحران‌ها یاری رساند. برای نمونه تمرکز قدرت در دست اردوغان هرگز نمی‌تواند راه حلی برای مساله کردها باشد. این مساله‌ی نیست که هیچ دولت شونیست بورژوازی در ترکیه قادر به حل‌اش باشد. حل مساله ملی در ترکیه در وهله اول و بیش از هر چیز منوط به به رسمیت شناختن حق خودمختاری کردهاست و هیچ کدام از احزاب سیاسی موجود منهای حزب "دمکراتیک خلق‌ها" نه تنها این حق را به رسمیت نمی‌شناسند، بلکه با تمام قدرت با آن مخالفت می‌کنند. رای آری حزب "جمهوری‌خواه خلق" به لغو مصونیت پارلمانی که راه را برای دستگیری رهبران حزب "دمکراتیک خلق‌ها" باز نمود یک نمونه آشکار از سیاست حاکم بر احزاب اصلی ترکیه است. هم اکنون ده هزار عضو حزب "دمکراتیک خلق‌ها" در زندان بسر می‌برند. ترکیه از جنبش سندیکایی و کارگری قدرتمندی برخوردار است. احزاب و گروه‌های ریشه‌دار و قدرتمند چپ و کمونیست در این جامعه حضور دارند که جدا از نفوذ در میان کارگران، در میان روشنفکران و جوانان جامعه قدرتمند هستند. از این گروه‌ها نیز تعداد زیادی در زندان هستند. زندانیانی که به اتهام هواداری از پ ک ک یا داشتن نقش در کودتای ژوئیه ۲۰۱۶ در زندان هستند، بخش بزرگ دیگری از زندانیان سیاسی این کشور هستند که معضل بزرگی برای حزب حاکم است.

کودتای شکست خورده‌ی سال گذشته تبلور همین بحران در جامعه ترکیه بود که بویژه از دو سال پیش خود را نمودار ساخت. بعد از شکست نسبی حزب "عدالت و توسعه" در انتخابات پارلمانی ۱۷ خرداد برابر با ۷ ژوئن ۲۰۱۵ که خود بیانگر بحران سیاسی در ترکیه بود و منجر به از دست رفتن اکثریت پارلمانی حزب شد، اردوغان و حزب "عدالت و توسعه" سیاست خود را بر دامن زدن به بحران سیاسی استوار ساختند تا با بحرانی‌تر شدن اوضاع، مردم ترکیه را به بهانه کاهش و غلبه بر بحران وادار به دادن

## رفراندوم، شکست یا پیروزی اردوغان؟!

رای به حزب خود کنند. بمبگذاری سوروج در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۵ که منجر به کشته شدن ۳۲ نفر و مجروح شدن بیش از یکصد نفر از جوانان سوسیالیست شد، بهانه‌ی مناسبی برای این حزب برای اجرای این سیاست بود. این را هم نباید فراموش کرد که سازمان اطلاعاتی و پلیس ترکیه نقش غیرقابل انکاری در این عملیات تروریستی داشتند. ۵ روز پس از این واقعه تروریستی دولت ترکیه با انتشار بیانیه‌ای ضمن سرپوش گذاشتن بر نقش دستگاه‌های تحت نظارت خود در این جنایت با بهره‌گیری از کشتن دو پلیسی که نقش آشکاری در این عملیات تروریستی داشتند توسط پ ک ک، جنگ علیه کردهای ترکیه را آغاز کرد. جنگی که به ویرانی برخی از شهرهای کردستان ترکیه انجامید و کشته‌های زیادی از دو طرف به‌ویژه غیرنظامیان برجای گذاشت. در روزهای بعد از آغاز حمله حداقل ۱۵۰۰ نفر از نیروهای چپ، کمونیست و آزادی‌خواه دستگیر شدند و این در حالی بود که تنها ۵۰ نفر به بهانه‌ی ارتباط با داعش دستگیر شدند.

اگرچه این سیاست در آن مقطع منجر به این گردید که در انتخابات اول نوامبر سال ۲۰۱۵ حزب عدالت و توسعه بار دیگر اکثریت پارلمانی را بدست آورد، اما این به معنای آن نبود و نیست که این سیاست می‌توانست در درازمدت پاسخ‌گو باشد و کودتای ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ در واقع نتیجه‌ی تداوم و حتا تشدید این بحران بود. اساسا کودتا در دولت‌های بورژوازی زمانی رخ می‌دهد که طبقه حاکم یا بخشی از آن نمی‌تواند با استفاده از ابزارها و روش‌های قانونی و دولت رسمی بر بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غلبه کند. کودتای ۱۵ ژوئیه در ترکیه نیز بیش از هر چیز بیان‌گر این ناتوانی بود.

در پی شکست کودتا نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر که حدود ۴۰ هزار نفر آن معلم و یا کارمند وزارت فرهنگ بودند از کار برکنار شده و همچنین ۱۸۰۰۰ نفر دستگیر و روانه زندان گردیدند. نتیجه‌ی شکست کودتا اما یک شبه کودتا بود. به این مفهوم که حزب حاکم به بهانه‌ی شکست کودتا اعلام وضعیت فوق‌العاده نمود، به اختیارات رئیس‌جمهور افزود، و در واقع کارهایی را کرد که قرار بود یک کودتای پیروز انجام دهد. کودتا همان اختیاراتی را در عمل به اردوغان واگذار کرد که وی می‌خواست با تغییر قانون اساسی بدست آورد. وقایع پس از کودتا

از جمله دخالت مستقیم نظامی در سوریه نیز بیش از هر چیز نتیجه‌ی تشدید بحران داخلی ترکیه است که این کشور را به گرداب مهلک‌تری فرو خواهد برد. و در نهایت نتیجه‌ی همه‌ی این بحران‌ها خود را در رفراندوم قانون اساسی نشان داد که به رغم رسیدن اردوغان به نتیجه‌ی دلخواه یعنی رای "آری" به تغییر قانون اساسی به مفهوم شکست سیاست‌های اردوغان و شکاف عمیق در جامعه ترکیه است، به‌ویژه آن‌که بخش بزرگی از افکار عمومی ترکیه نتیجه‌ی رفراندوم را قبول نداشته و معتقد به تقلب حزب حاکم هستند.

در عرصه‌ی اقتصادی نیز اوضاع به هیچ وجه بر وفق مراد طبقه حاکم و دولت مستقر نیست. پس از دوره‌ای از رشد اقتصادی حدود ۸ درصدی که تا سال ۲۰۱۱ تداوم داشت، آهنگ کاهش رشد اقتصادی آغاز شد به طوری که در سال ۲۰۱۴ رشد اقتصادی به ۳ درصد رسید، کاهش رشد اقتصادی بعد از سال ۲۰۱۴ نیز تداوم داشت به طوری که به رغم اعلام رشد ۲/۹ درصدی اقتصاد در سال گذشته از سوی دولت ترکیه، بسیاری از کارشناسان اقتصادی این آمار را واقعی ندانسته و محصول دستکاری آمار توسط دولت ترکیه می‌دانند.

نرخ رسمی بیکاری در سال گذشته با ۳ درصد رشد به ۱۳ درصد رسیده است، اما به طور واقعی بیکاری به بالای ۲۰ درصد رسیده و حتا در مناطق کردنشین به ۴۰ درصد می‌رسد. ارزش لیر ترکیه نیز به موازات کاهش رشد اقتصادی به شدت نزول کرده و تنها طی ۸ ماه گذشته لیر یک سوم ارزش خود را از دست داده است. سقوط بازار سهام یکی دیگر از نتایج بحران اقتصادی در ترکیه است. در سال‌های رشد اقتصادی همچنین جامعه به شدت دو قطبی شد و در حالی که بخش ثروتمند جامعه از قیل رشد اقتصادی، به شدت بر ثروت خود افزودند اما طبقات پایین جامعه نصیب چندان‌ی از آن نبرده و همچنان گروه بزرگی از مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند. هم اکنون دو سوم کودکان در ترکیه در فقر زندگی می‌کنند، ۱۹ درصد جمعیت ترکیه با درآمد کمتر از دو دلار در روز و ۳/۵ درصد با درآمد کمتر از یک دلار زندگی می‌کنند. این همه در حالی‌ست که ۱۰ درصد از ثروتمندترین افراد ترکیه مالک ۷۷ درصد ثروت کشورند.

بحران سیاسی و تشدید آن نیز به نوبه‌ی خود تأثیر منفی بر اقتصاد ترکیه گذاشته و خواهد داشت. برای نمونه صنعت توریسم ترکیه است که ۵ درصد از درآمد ناخالص ملی ترکیه را تشکیل می‌داد اما در سال گذشته با کاهش ۶۰ درصدی توریستها روبرو شد که منجر به تعطیلی ۱۳۰۰ هتل تنها در منطقه

آنتالیا گردید و کارگران آن‌ها بیکار شدند. کاهش درآمد حاصل از توریسم بر مشاغل جانبی مرتبط با آن نیز تأثیر منفی گذاشت. همچنین ترکیه شدیداً به اقتصاد اروپا و سرمایه‌گذاران خارجی وابسته است که بحران سیاسی کنونی بین اروپا و ترکیه می‌تواند تأثیر منفی بر آن داشته باشد. حجم مبادلات ترکیه با اروپا هم اکنون ۶۰ درصد از کل مبادلات ترکیه است. کاهش ارزش لیر با توجه به واردات بالای ترکیه منجر به افزایش تورم نیز شده است چرا که بسیاری از محصولات تولیدی در کارخانجات ترکیه وابسته به ورود مواد اولیه و یا کالاهای واسطه‌ی اروپایی‌ست برای نمونه ۶۰ درصد از قطعات خودروهای ساخته شده در ترکیه را قطعات وارداتی تشکیل می‌دهند. تنها کارخانه رنو ۳۶۰ هزار خودرو در ترکیه تولید می‌کند.

اردوغان و حزب "عدالت و توسعه" قدم در مسیری گذاشته‌اند که به نظر راه برگشتی از آن برای‌شان وجود ندارد. تنها راه برای آن‌ها تداوم مسیری‌ست که در آن افتاده‌اند و آن تشدید سرکوب با تکیه بر دیکتاتوری فردی به نام رجب طیب اردوغان است. طرح اجرای مجدد حکم اعدام - که می‌تواند تنش‌های بسیاری در داخل و خارج از ترکیه به همراه آورد - یکی از نشانه‌های روشن سیاستی‌ست که حزب حاکم در پی آن است. اما تشدید سرکوب همان‌طور که ۲ سال اخیر نشان داد، نمی‌تواند در جامعه ترکیه با توجه به بحران اقتصادی و گسترش فقر و بیکاری، وجود ۲۰ میلیون کرد، طبقه کارگری که از تشکل‌های نسبی و آگاهی در محدوده‌ای برخوردار است و وجود نیروهای چپ، آزادی‌خواه و کمونیست جواب بدهد و تنها تأثیر تشدید سرکوب، تشدید بحران و مبارزه طبقاتی خواهد بود. همان‌طور که در ۲ سال اخیر این امر ثابت شده است، بحرانی که حتا منجر به انشقاق در طبقه‌ی حاکم گردید و کودتای تابستان گذشته نمونه‌ی آشکار این انشقاق است. بی‌تردید ترکیه آستان حوادث مهمی‌ست، حوادثی که می‌تواند در دیگر کشورهای منطقه نیز تأثیرگذار باشد.

### تصحیح و پوزش:

نشریه کار شماره ۷۳۹ مقاله تحریم غیر فعال را به تحریم فعال تبدیل کنیم، صفحه ۲ ستون وسط پاراگراف دوم به جای سال ۷۶، سال ۶۷ تایپ شده که بدین وسیله اصلاح می‌شود.

## یادداشت‌های سیاسی

## من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی، همه برمی‌خیزند

سیاست‌های نئولیبرالی جمهوری اسلامی، وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان را چنان وخیم کرده است که جای هیچ انکاری حتی برای سران رژیم نیز باقی نمانده است. خامنه‌ای در سخنرانی نوروزی‌اش به "مشکلات اقتصادی [طبقه ضعیف] همچون گرانی، بیکاری، تبعیض‌ها، نابرابری‌ها و آسیب‌ها اجتماعی" اعتراف می‌کند. رکود و تورم، تعطیلی پی در پی واحدهای صنعتی و خدماتی، افزایش آمار بیکاری، دستمزدهای ناچیز موجب گشته تعداد هر چه بیشتری از توده مردم به زیر خط فقر رانده شوند. خصوصی‌سازی عرصه‌هایی چون بهداشت و خدمات درمانی و نهادهای آموزشی، بسیاری از مردم را از دسترسی به این خدمات اولیه محروم کرده است. به اعتراف سردمداران رژیم بیش از ۹۰ درصد از جمعیت ۱۳ میلیونی کارگران زیر خط فقر به سر می‌برند. حقوق اکثر معلمان و کارمندان دولت زیر خط فقر است.

روحانی که با وعده رفع تحریم‌ها و بهبود وضعیت اقتصادی به ریاست جمهوری رسید، گرچه توانست با توافق با نیروهای امپریالیستی، به ویژه آمریکا، بخش عمده‌ای از تحریم‌ها را رفع کند، اما این امر چنان که قابل پیش‌بینی بود، گرهی از مشکلات اقتصادی نگشود. حتی حراج منابع طبیعی و نیروی کار ارزان کارگران پس از توافق برجام نیز نتوانست بهبود ملموسی در وضعیت اقتصادی پدید آورد و اندکی از مشکلات کارگران و زحمتکشان بکاهد. بازتاب شرایط وخیم معیشتی و مادی توده‌ها در شعارها و وعده‌های انتخاباتی کاندیداهای کنونی ریاست جمهوری به چشم می‌خورد. وعده‌هایی که عمدتاً اقتصادی هستند و مسابلی همچون "حقوق شهروندی"، "حقوق زنان"، "باز شدن فضای سیاسی" به حاشیه رانده شده یا به کلی به دست فراموشی سپرده شده‌اند.

در برابر این فقر گسترده که هر ساله گروه‌های اجتماعی بیشتری را به کام خود فرو می‌برد، اقلیتی به مدد نزدیکی به مراکز قدرت، روابط سیاسی و خانوادگی، زد و بندها، رشوه‌خواری، دزدی و اختلاس، دریافت حقوق‌های چند ده میلیونی هر ساله بر ثروت خود می‌افزایند. در نتیجهی تلنبار شدن فقر در نزد انبوهی از مردم و ثروت در دست قلیلی، شکاف طبقاتی جامعه ایران عمق بی‌سابقه‌ای یافته است. در نتیجه، نابسامانی‌های اجتماعی گسترده‌تر شده‌اند و سال به سال بر آمار تن‌فروشی، کودکان کار، کارتن‌خوابی، حاشیه‌نشینی، کلیه‌فروشی و ده‌ها ناهنجاری اجتماعی دیگر افزوده می‌شود. از سوی دیگر، تبعیض‌های گوناگون جنسیتی، ملی و مذهبی، فشارهای مضاعفی را بر توده‌های مردم وارد ساخته است.

گذشته از معضلات اقتصادی و اجتماعی، دوران ریاست جمهوری روحانی همراه بود با تشدید سرکوب و تنگ‌تر شدن فضای سیاسی. کارگران

و زحمتکشان نزدیک به ۴ دهه است که از سرکوب و بی‌حقوقی و محرومیت از بنیادی‌ترین آزادی‌های سیاسی در رنج‌اند. طی دوران روحانی نه تنها این سرکوب و بی‌حقوقی ادامه یافت، بلکه کوچکترین اعتراض برای خواست‌های برحق صنفی نیز با اخراج، زندان و شلاق پاسخ گرفت.

دامنه‌ی سرکوب به توده‌های مردم محدود نماند. جناح "اصلاح‌طلب" و پایه اجتماعی آن، یعنی گروه‌هایی از خرده بورژوازی مرفه که بر اثر اجرای سیاست‌های نئولیبرالی رشد کرده و به نان و نوبی رسیده‌اند، امیدوار بودند به مدد "دولت تدبیر و امید" روزنه‌ای برای تنفس خود و همپالکی‌های‌شان بیابند. اما آنان نیز از این موج سرکوب در امان نماندند. گذشته از آن، با تعمیق بحران اقتصادی، لایه‌هایی از آنان نیز با مشکلات مادی دست به گریبان شده‌اند. نتیجه آن که، بخشی از آنان نیز به صف ناراضیان پیوسته‌اند.

همچنین ۴ سال گذشته، همراه بود با استمرار نزاع‌ها و کشاکش‌های درونی طبقه حاکم. افشاکری‌های متقابل جناح‌ها علیه یکدیگر در مورد چپاول‌ها و فساد موجود در جمهوری اسلامی، یکی از جلوه‌های این تضادها بود. حاصل این شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، رشد ناراضیاتی و اعتراضات کارگران و زحمتکشان بوده است.

اگر این تصویر جامعه ایران در تمام سالیان حاکمیت جمهوری اسلامی بوده است، اما در ماه‌های اخیر، اعتراضات توده‌های مردم، به ویژه کارگران چهره‌ی دیگری به خود گرفته است. این اعتراضات بدون توهم به اصلاح‌طلبی و دنباله‌روی از اصلاح‌طلبان، بدون توجه به سرکوب و دستگاه‌های امنیتی - پلیسی رژیم، از چنان روحیه تعرضی برخوردار بوده که گاهی به طرح شعارهای مستقیم سیاسی انجامیده است. و نه تنها کارگران، بلکه اعتراضات بازتنه‌سنگان و معلمان نیز با جسارتی کج‌ظنیر در سال‌های اخیر همراه بوده است. روحیه‌ای که در کوچه و خیابان‌های شهرها، تاکسی‌ها، اتوبوس‌ها، متروها و ناسزاهایی که مردم نثار رژیم می‌کنند، آشکار است.

مصلحی نیز گرچه در لفافه "انتخابات"، اما، دقیقاً به همین بحران و خطر پیش رو برای رژیم اشاره دارد. وی به درستی، نیروی شورشی آینده را نه طبقه متوسط، بلکه کارگران و زحمتکشان برآورد می‌کند که اگر به میدان آیند، "با یک ترقه" نخواهند ترسید و فرار نخواهند کرد.

رژیم توانست اعتراضات سال ۸۸ را فرونشاند، زیرا آن اعتراضات فراگیر نشدند، خواست‌های مبرم کارگران و زحمتکشان در آن‌ها انعکاس نیافت و در نتیجه نتوانستند آنان را بسیج کنند. در نتیجه، به قشر متوسطی محدود ماندند که آبشخورشان عمدتاً تفکرات اصلاح‌طلبانه بود. بخش عظیمی از این قشر، گرچه از سرکوب و

فشارهای رژیم ناراضی بود، اما حاضر به دست شستن از توهمات امکان امتیازگیری نبود و عزمی برای سرنگونی رژیم نداشت. اما نیروی اعتراضی کنونی، توده‌ایست که به کلیت رژیم توهمی ندارد و از آن گذشته، تحقق یا عدم تحقق خواست‌ها، برایش مسئله مرگ و زندگی است.

شعارهای کارگران و معلمان نشان می‌دهند که آنان دیگر نمی‌توانند وضعیت کنونی را تحمل کنند. شعارهایی چون "مرگ بر این زندگی ارجح است"، "زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی، جان فدا می‌کنیم در راه آزادی، وای از این وضع، وای از این وضع". بی‌دلیل نیست که بسیاری جامعه ایران را به انبار باروتی شبیه می‌دانند که منتظر جرقه‌ایست تا خرمن هستی رژیم را به آتش بکشد.

و این تنها مصلحی نیست که این هشدار را می‌دهد. سران و ایادی ریز و درشت رژیم به زبان‌های گوناگون و در مناسبت‌های مختلف به خشم و ناراضیاتی مردم و احتمال وقوع یک بحران سیاسی گسترده که پایه‌های رژیم را به لرزه درآورد، اشاره می‌کنند.

مصلحی در سخنان‌اش به "دشمن" اشاره می‌کند و از "انگلیس" و "امریکا" نام می‌برد. اما هر کس که زبان سران رژیم را بداند، می‌داند که منظور وی از "دشمن"، توده‌های کارگر و زحمتکش است. زیرا این توده‌ها، دشمن واقعی جمهوری اسلامی هستند. پس، اگر سران رژیم و دستگاه‌های سرکوب و تحمیل آن خود را برای مقابله با اعتراضات وسیع احتمالی آینده آماده می‌کنند، ضروری‌ست که کارگران و زحمتکشان، جریانهای کمونیست و انقلابی و همه پیشروان و فعالان جنبش‌های اجتماعی نیز آمادگی‌های لازم برای نبرد‌های بزرگ را در خود ایجاد کنند و تجهیزات و سازماندهی لازم با نبردی سرنوشت ساز را تدارک ببینند.

## نفسی تازه

## در کالبد جنبش فلسطین

با اعتصاب غذای بیش از ۲۰۰۰ زندانی سیاسی فلسطینی در زندان‌های اسرائیل در آستانه ی پنجاهمین سالگرد جنگ شش روزه، نفسی تازه در کالبد جنبش فلسطین دمیده شد. این اعتصاب از ۱۷ آوریل، روزی که به نام روز زندانی در فلسطین نام گذاری شده، آغاز گشت. اولین بار نیست که زندانیان فلسطینی در اسرائیل دست به اعتصاب غذا می‌زنند. در سال ۲۰۱۲، هزار و پانصد زندانی به مدت یک ماه و در سال ۲۰۱۴، هشتصد زندانی به مدت ۶۳ روز اعتصاب غذا کردند. از جمله علل اعتصاب غذای کنونی، اعتراض به شرایط غیرانسانی زندان، شکنجه و تحقیر توسط زندانبانان و کمبود یا عدم وجود امکانات بهداشتی و پزشکی برای زندانیان است. به گزارش الجزیره، هزینه ی مراقبت‌های پزشکی در زندان‌های اسرائیل بر عهده ی



## یادداشت‌های سیاسی

### نفسی تازه در کالبد جنبش فلسطین

خود زندانیان است. در همین رابطه، در ۴۰ سال اخیر، ۲۰۰ زندانی جان خود را به علت عدم توان پرداخت هزینه‌های پزشکی از دست داده اند.

طبق آماري که مراجع اسرائیلی منتشر کرده اند، از سال ۱۹۶۷، هفتصد و پنجاه هزار فلسطینی توسط اسرائیل دستگیر شده اند. در حال حاضر حدود ۶۳۰۰ زندانی فلسطینی در زندان‌های اسرائیل اسیرند. ۴۵۸ نفر از آنان محکوم به حبس ابد می باشند. فلسطینیان دستگیر شده، بدون هیچ حکمی شش ماه حبس شده و سپس در دادگاه‌های نظامی اسرائیل محاکمه می گردند. یکی از این زندانیان مروان برقوتی، از اعضای کمیته ی مرکزی سازمان الفتح است که از رهبران این اعتصاب غذا می باشد. او که اکنون پانزده سال است در زندان به سر می برد، به پنج بار حبس ابد و چهل سال زندان محکوم شده است! برقوتی برای اولین بار در سن پانزده سالگی دستگیر شد. پسرش در سن هجده سالگی دستگیر و به چهار سال حبس محکوم شد.

سرگذشت برقوتی و پسرش، نمونه‌ای از مبارزات نسل های پی در پی در فلسطین است. مبارزه علیه حکومت مذهبی، فاشیستی و استعمارگر اسرائیل، که میلیون‌ها نفر را از خانه و کاشانه ی خود رانده، زمین آنان را غصب کرده و آن‌ها را به خاک و خون کشیده است. مبارزاتی که از اوایل قرن بیستم آغاز شد و با تأسیس دولت اسرائیل و پیشبرد سیاست اشغال مناطق فلسطینی تا به امروز ادامه یافته است. در پی جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ اسرائیل کرانه ی غربی اردن و شرق اورشلیم را اشغال کرد و مجتمع های مسکونی یهودیان را تحت نظارت و حمایت ارتش اسرائیل در منطقه ای که حدود سه میلیون فلسطینی در آن زندگی می کردند، بنا ساخت. از سال ۲۰۱۴ بار دیگر اقدام‌های سرکوبگرانه ی رژیم صهیونیستی علیه مردم فلسطین شدت گرفت و با زور اسلحه و تجهیزات جنگی، شهرک سازی هر چه وسیع‌تر برای یهودیان صورت گرفت. کارگران فلسطینی در اسرائیل هر چه بیشتر مورد آزار و اذیت و کنترل قرار گرفته و حتی از تردد بیماران فلسطینی جلوگیری می گردد. سربازان اسرائیلی مستقیم به سوی تظاهرکنندگان فلسطینی آتش می گشایند و ساکنان یهودی مناطق اشغالی تشویق می شوند، تا مسلح شده و به سوی فلسطینی ها شلیک کنند. صدها فلسطینی در تظاهرات روز ۱۳ اکتبر ۲۰۱۴ مورد اصابت گلوله های اسرائیلی قرار گرفتند.

با وجود تشدید سرکوب و گسترش اشغال مناطق فلسطین و شهرک سازی برای یهودیان، بر خلاف دوران خیزش های بزرگ جنبش فلسطین در سال‌های گذشته که به انتفاضه یک و انتفاضه دو معروف شدند، در سال‌های اخیر مقاومتی یکپارچه علیه دولت اسرائیل صورت نگرفت. از جمله علل این وضعیت، تشنّت و پراکندگی در درون جنبش فلسطین است که در دهه های اخیر بر جنبش مقاومت فلسطین سایه افکنده است. در پی سیاست تقویت نیروهای ارتجاعی اسلام گرا در منطقه از سوی ابرقدرت های امپریالیستی با حمایت مستقیم و غیرمستقیم رژیم های ارتجاعی در منطقه از جمله عربستان سعودی و ایران، جهت مقابله با جنبش چپ و تضعیف مبارزات مترقی مردمی، سازمان حماس نیز به عنوان شاخه ای از اخوان المسلمین در سال ۱۹۸۷ تأسیس شد. حماس هدف خود را برقراری حکومت اسلامی اعلام کرد. اما نقش اصلی آن شکاف انداختن در مبارزات مردم فلسطین بود. حماس توانست بر بستر نارضایتی مردم از رهبران الفتح و ضعف نیروهای چپ عرض اندام کند. از نظر ایدئولوژیک، اگرچه حماس نیز از ناسیونالیسم عربی دفاع می کند، اما با آمیختن عنصر مذهب به آن و با ارائه ی خدمات اجتماعی و ایجاد شبکه‌های اجتماعی، توانست بردمانه نفوذ خود افزوده و بخش بزرگی از مردم را به دنبال خود بکشد. ناسیونالیسم عربی تاوان تنگ نظری خود را داد و عرصه را به روی ارتجاع مذهبی باز کرد. به این ترتیب مبارزه ی مردم فلسطین به جای تمرکز بر دشمن مشترک خود، اسرائیل، به انحراف کشیده شد. فلسطینی های طرفدار حماس و الفتح به روی هم آتش گشودند و به ویژه در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ جنگ‌های خونینی بین دو طرف درگرفت که حاصل آن صدها کشته و مجروح بود. در سال ۲۰۰۷ حماس اختیار نوار غزه را به دست گرفت و کرانه ی باختری تحت کنترل الفتح باقی ماند. با وجود تلاش‌های متعدد در برقراری آنتی بین دو طرف، هرگز این اختلافات حل نشد و شکاف بین مردم فلسطین همچنان عمیق‌تر گشت. دیگر جریان های ارتجاعی در فلسطین از جمله "جهاد اسلامی" که در سال ۱۹۸۱ تأسیس شد، مستقیماً تحت حمایت مالی و نظامی ایران قرار دارد. جریانات وابسته به القاعده یا داعش، دیگر طرف‌های کشمکش های داخلی در فلسطین می‌باشند که هر یک اهداف سیاسی و نظامی خود را دنبال می کنند. از سویی دیگر سازمان الفتح بنا را بر مذاکره و معامله گذاشت و به ویژه با مذاکرات مستقیم با اسرائیل در روند پیمان اسلو در سال ۱۹۹۳ دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت و با پذیرش قرارداد اسلو ۲ در مصر، از خواسته ی اصلی مردم فلسطین که بازگشت به مرزهای قبل از جنگ شش روزه است، صرفنظر کرد. الفتح به این ترتیب حمایت بخش بزرگی از مردم را در درون مناطق اشغالی فلسطین و نیروهای مترقی و چپ در خارج از مرزهای خود از دست داد.

در اینجا لازم است بر نقش منفی و مخرب کشورهای منطقه که هر یک بنابر منافع و اهداف سیاسی خود بر این جنبش تأثیر گذار بوده اند، تأکید کرد. در این رابطه می‌توان به ویژه از کشورهای مصر، عربستان سعودی و ایران نام

برد. همانطور که گفته شد، جمهوری اسلامی علاوه بر حمایت از حماس، گروه جهاد اسلامی در فلسطین را تشکیل داد، همچنان که در کشورهای دیگر منطقه یا گردان های نظامی خود را مستقیم در آنجا مستقر کرد، مانند حزب الله در لبنان و یا غیرمستقیم نیروهای مرتجع طرفدار خود را حمایت و تقویت کرد. اما هدف اصلی رژیم جمهور اسلامی از این اقدامات، هرگز حمایت از خواست های بر حق مردم فلسطین نبوده، بلکه منظورش از حمایت از فلسطین، درواقع محکم کردن پای خود در منطقه و تأمین منافع سیاسی‌اش بوده است. رژیم که تا کنون میلیاردها بودجه ی کشور را صرف تقویت نیروهای ارتجاعی در منطقه کرده، اکنون تلاش می‌کند تا با کنار گذاشتن اختلافات با حماس و نزدیکی با دیگر نیروهای ارتجاعی اسلامی، از سویی، در رقابت با عربستان سعودی، خود را مطرح کند و نفوذ سیاسی خود در منطقه را افزایش دهد. از سویی دیگر، جبهه ی مقابل یعنی الفتح را هر چه بیشتر تضعیف کند. این امر هدف اصلی برگزاری ششمین کنفرانس تحت عنوان فریبکارانه ی حمایت از انتفاضه فلسطین در اسفند ماه ۱۳۹۶ در تهران بود که از سوی حماس نیز استقبال شد.

تحت چنین شرایطی که ارتجاع در منطقه چهارنعل می تازد و در پی تضعیف جنبش چپ و رشد اسلام گرایی در منطقه، جنبش فلسطین هر چه بیشتر توان خود را در پیشبرد یک مبارزه ی منسجم علیه رژیم صهیونیستی اسرائیل از دست داد. دولت اسرائیل از این وضعیت بیشترین بهره را برده و همانطور که گفته شد به تشدید سیاست اشغالگرانه ی خود و خشونت علیه فلسطینی ها دامن زد. اگرچه جنبش مقاومت و مبارزه ی مردم فلسطین به دلایلی که مطرح شد، توان و انسجام گذشته را ندارد، اما این مقاومت و مبارزه همواره ادامه داشته است. در واقع، مردم فلسطین در جنگ نابرابری که نسل ها به طول انجامیده، راهی جز این ندارند، چرا که سیاست اشغال‌گری و توسعه طلبی اسرائیل همزمان به معنای به باد رفتن هستی و نابودی فلسطینی ها می باشد. این مقاومت در برهه های زمانی گوناگون اشکال متفاوتی یافته است. در شرایط کنونی که جنبش فلسطین تحت الشعاع ارتجاع اسلامی در درون آن و در منطقه به حاشیه رفته است، و حماس مستقیماً از ایران حمایت می‌کند و حمایت متقابل آن را داراست و نیز به قدرت رسیدن جناح افراطی صهیونیست ها در دولت اسرائیل، اعتصاب غذایی که از سوی برقوتی و جناح چپ الفتح در زندان شکل گرفته است، حرکتی ارزشمند و شایسته ی حمایت است، که جنبش مقاومت فلسطین را در اذهان جهانی بار دیگر مطرح کرده و می‌تواند به تقویت روحیه ی اتحاد و همبستگی مردمی در درون جنبش فلسطین و بیانجامد ونفس جان بخشی در کالبد این جنبش

**زنده باد  
سوسیالیسم**

## یادداشت‌های سیاسی

### من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی، همه برمی‌خیزند

مصلحی، وزیر پیشین اطلاعات، در اواخر فروردین ماه در جمع بسیجیان، هشدار داد: "دشمن... با استفاده از تجربه فتنه ۸۸ می‌خواهد این بار طبقه متوسط رو به پایین را تحریک کند چرا که در سال ۱۳۸۸ که طبقه متوسط رو به بالا را به کف خیابان آورد، آن‌ها با یک ترفه در کردن می‌تربسیدند و فرار می‌کردند." او با اشاره به "برخی از ثبت‌نام‌ها" در انتخابات ریاست جمهوری اردیبهشت ۹۶ مدعی است که هدف، ایجاد

"فتنه" است. پیش از این، نیز، در دی ماه در جمع دانشجویان علوم پزشکی شیراز، وی همین موضوع را مطرح کرده بود. (خبرگزاری مهر، ۱۱ دی ۱۳۹۵). برای یافتن علت هشدار مصلحی، یکی از چهره‌های امنیتی و از جنایتکاران رده بالای رژیم، باید نگاهی به شرایط کنونی جامعه بیندازیم.

بحران ساختاری اقتصادی و شکست

در صفحه ۸

دانمارک:

I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند:

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:  
NL08INGB0002492097  
BIC: INGBNL2A  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>  
<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 740 April 2017

با سازمان فدائیان (اقلیت) از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید  
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:  
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

تاریخ شروع پخش تلویزیون دمکراسی شورایی روی ماهواره هات برد از ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶

بدین‌وسیله به اطلاع بینندگان و علاقه‌مندان به تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که تلویزیون ۲۴ ساعته دیدگاه از روز ۲۵ تیرماه برابر با ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ از ماهواره یاه ست به روی ماهواره هات برد پخش می‌شود؛ تلویزیون دمکراسی شورایی نیز از همین شبکه در روزهای چهارشنبه ساعت نه و نیم شب به وقت ایران و تکرار آن در روز پنجشنبه ساعت نه و نیم صبح برنامه‌های خود را پخش می‌کند.

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه به آدرس: [www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را به‌طور زنده و هم‌زمان مشاهده کنید و همچنین شبکه تلویزیونی دیدگاه از طریق جلوبز [www.glwiz.com](http://www.glwiz.com) و کانال ۷۲ نیز قابل دسترسی است.

آدرس ماهواره هات برد **HOT BIRD**

تلویزیون دیدگاه بر روی ماهواره هات برد

ترانسپندر ۹۰- فرکانس ۱۲۵۲۰- عمودی- سیمبل ریت: ۲۷,۵۰۰- اف ای سی: ۳/۴

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی در ایران قرار است:  
روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۸,۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۸,۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: [shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی